

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۸۲

آیه ۱۹-۲۴

آیه و ترجمه

اَفَمَنْ يَعْلَمُ اَنْمَّا اَنْزَلَ الْيَك مِنْ رَبِّكَ الْحَقَّ كَمَنْ هُوَ اَعْمٰى اِنَّمَا يَتَذَكَّرْ
اُولُو الْاَلْبَابِ

الذین یوفون بعهد الله و لا ینقضون المیثق
و الذین یصلون ما امر الله به اءن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب
و الذین صبروا ابتغاء وجه ربهم و اءقاموا الصلوة و اءنفقوا مما رزقنهم سراو
علانية و یدرءون بالحسنة السيئة اءولئک لهم عقبی الدار
جنت عدن یدخلونها و من صلح من اءبائهم و اءزوجهم و ذریتهم و المملکة
یدخلون علیهم من کل باب
سلم علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار

ترجمه :

۱۹ - آیا کسی که میداند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق است
همانند کسی است که نابیناست؟! تنها صاحبان اندیشه متذکر می شوند!
۲۰ - آنها که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند.
۲۱ - و آنها که پیوندهائی را که خدا به آن امر کرده است برقرار می دارند، و از
پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند. ۲۲ - و آنها
که بخاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبائی می کنند، و نماز را بر پا میدارند،
و از آنچه به آنها روزی داده ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می کنند، و با حسنات،
سیئات را از میان می برند، پایان نیک سرای دیگر از آن آنهاست.
۲۳ - باغهای جاویدان بهشت که وارد آن می شوند و همچنین پدران و همسران
و فرزندان صالح آنها، و فرشتگان از هر دری بر آنان و

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۸۳

۲۴ - (و به آنها می گویند) سلام بر شما بخاطر صبر و استقامتان چه پایان
خوب این سرا نصیبتان شد!.

تفسیر :

درهای هشتگانه بهشت و برنامه اولوالالباب.

در آیات مورد بحث، ترسیم و تجسمی از جزئیات برنامه‌های سازنده طرفداران حق به چشم می‌خورد که بحث آیات گذشته را تکمیل می‌نماید.

در اولین آیه مورد بحث به صورت یک استفهام انکاری می‌فرماید: «آیا کسی که می‌داند آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که نابینا است؟» (ا فمّن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن هو اعمی). چه تعبیر جالبی؟ نمی‌گوید: آیا کسی که می‌داند که این قرآن بر حق است مانند کسی است که نمی‌داند، بلکه می‌گوید آیا کسی که این را می‌داند همانند اعمی است؟ این تعبیر اشاره لطیفی است به اینکه ندانستن این واقعیت به هیچوجه امکان پذیر نیست مگر اینکه چشم دل انسان به کلی از کار افتاده باشد، و گر نه چگونه ممکن است دارندة چشم بینا و سالم چهره آفتاب را نبیند و عظمت این قرآن درست همانند نور آفتاب است.

و لذا در پایان آیه اضافه می‌کند: «تنها کسانی متذکر می‌شوند که اولوالالباب و صاحبان مغز و اندیشه‌اند». (انما یتذکر اولوالالباب).

«اللباب» جمع «لب» به معنی «مغز» هر چیز است، بنابراین نقطه مقابل اولوالالباب افراد بی مغز و پوک و میان تهی و بی محتوا هستند.

این آیه به گفته بعضی از مفسران بزرگ با تاکید هر چه بیشتر، مردم را دعوت به فراگیری علم و مبارزه با جهل می‌کند، چرا که افراد فاقد علم را نابینا و اعمی شمرده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۸۴

سپس به عنوان تفسیر «اولوالالباب» ریز برنامه‌های طرفداران حق را بیان کرده و قبل از هر چیز انگشت روی مساله وفای به عهد و ترک پیمان شکنی گذارده، می‌گوید: «آنها کسانی هستند که به عهد الهی وفای کنند و پیمان را نمی‌شکنند» (الذین یوفون بعهد الله و لا ینقضون الميثاق).

شک نیست که عهدالله (عهد الهی) معنی وسیعی دارد: هم شامل عهدهای فطری و پیمانهای که خدا به مقتضای فطرت از انسان گرفته می‌شود (همانند فطرت توحید و عشق به حق و عدالت و هم پیمانهای عقلی یعنی آنچه را که انسان با نیروی تفکر و اندیشه و عقل از حقایق عالم هستی و مبدء و معاد درک می‌کند، هم پیمانهای شرعی یعنی آنچه را که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از مؤمنان در رابطه با اطاعت فرمانهای خداوند و ترک معصیت و گناه

پیمان گرفته همه را شامل می‌گردد.
و طبیعی است که وفا به پیمان‌هایی که انسان با دیگر انسانها میبندد، نیز در این مجموعه وارد است، چرا که خدا فرمان داده که این پیمانها نیز محترم شمرده شود، بلکه هم در پیمانهای تشریعی داخل است و هم در پیمانهای عقلی.
دومین ماده برنامه آنها، حفظ پیوندها و پاسداری از آنهاست، چنانکه می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که پیوندهائی را که خداوند امر به حفظ آن کرده برقرار می‌دارند» (و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل).

تعبیری از این وسیع‌تر در این زمینه نمی‌توان پیدا کرد، چرا که انسان ارتباطی با خدا، ارتباطی با پیامبران و رهبران، ارتباطی با سایر انسانها اعم از دوست و همسایه و خویشاوند و برادران دینی و هم‌نوعان دارد، و ارتباطی نیز با خودش، دستور فوق می‌گوید باید همه این پیوندها را محترم شمرد، حق همه را ادا کرد، و کاری که منجر به قطع یکی از این پیوندها می‌شود انجام نداد.
در حقیقت انسان یک موجود منزوی و جدا و بریده از عالم هستی نیست بلکه

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۸۵

سر تا پای وجود او را پیوندها و علاقه‌ها و ارتباطها تشکیل می‌دهد.
از یکسو با آفریننده این دستگاه پیوند دارد که اگر ارتباطش را از او قطع کند نابود می‌شود همانگونه که نور یک چراغ با قطع شدن خط ارتباطی آن با مبدء مولد برق.

بنابراین همان طوری که از نظر تکوینی پیوند با این مبدء بزرگ دارد از نظر اطاعت فرمان و تشریع نیز باید پیوند خود را برقرار کند.

از سوئی دیگر پیوندی با پیامبر و امام به عنوان رهبر و پیشوا دارد، که قطع آن او را در بیراهه‌ها سرگردان می‌کند.

از سوی سوم پیوندی با تمام جامعه انسانیت و بخصوص با آنها که حق بیشتری بر او دارند همانند پدر و مادر و خویشاوندان و دوستان و استاد و مربی.

و از سوی چهارم پیوندی با نفس خویش دارد، از نظر اینکه مأمور به حفظ مصالح خویشتن و ترقی و تکامل آن شده است.

برقرار ساختن هر یک از این پیوندها در واقع مصداق یصلون ما امر الله به ان یوصل است و قطع هر یک از این پیوندها، قطع ما امر الله به ان یوصل است، چرا که خدا دستور وصل همه این پیوندها را داده است.

از آنچه گفتیم ضمناً تفسیر احادیثی که در رابطه با این آیه وارد شده

استروشن می‌شود که گاهی آن را به اقوام و بستگان تفسیر فرموده‌اند و گاهی به امام و پیشوای دین و گاهی به آل محمد و زمانی به همه افراد بایمان!

مثلا در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم که از آنحضرت در باره تفسیر «الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل» سؤال شد فقال قرابتک «فرمود: منظور خویشاوندان تو است».

و نیز در حدیث دیگری از همان امام (علیه‌السلام) می‌خوانیم که فرمود: نزلت

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۸۶

فی رحم آل محمد و قد یكون فی قرابتک: «این جمله در باره پیوند با آل محمد صادر شده است و گاهی در خویشاوندان و بستگان تو نیز هست».

جالب اینکه در پایان این حدیث می‌خوانیم که امام فرمود: فلا تکون ممن یقول للشیء انه فی شیء واحد: «از کسانی مباش که معنی آیات را منحصر به مصداق معینی بدانند».

این جمله اشاره روشنی به وسعت معانی آیات قرآن است که مکرر خاطر - نشان کرده‌ایم باز در حدیث سومی از همان پیشوای بزرگ می‌خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: هو صلة الامام فی کل سنة بما قل او کثر ثم قال و ما ارید بذلک الا تذکیتکم: «منظور برقرار ساختن پیوند با امام و پیشوای مسلمین در هر سال از طریق کمک مالی است، کم باشد یا زیاد، سپس فرمود: منظور من با این کار فقط این است که شما را پاک و پاکیزه کنم».

سومین و چهارمین برنامه طرفداران حق آنست که «آنها از پروردگارشان، خشیت دارند و از بدی حساب در دادگاه قیامت می‌ترسند» (و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب).

در اینکه میان «خشیت» و «خوف» چه تفاوتی وجود دارد، باینکه هر دو نزدیک به یکدیگر است بعضی گفته‌اند: خشیت، خوف است که توأم با احترام طرف و توأم با علم و یقین باشد، و لذا در قرآن این حالت مخصوص دانشمندان شمرده شده است، انما یخشی الله من عباده العلماء: «از میان بنندگان خداوند، تنها علما و دانشمندان از او خشیت دارند» (فاطر - ۲۸).

ولی با توجه به موارد استعمال کلمه خشیت در قرآن که در آیات بسیاری

به کار رفته است روشن می‌شود که درست به همان معنی خوف به کار رفته و بصورت مرادف با آن استعمال شده است.

در اینجا یک سؤال پیش می‌آید و آن اینکه آیا ترس از پروردگار چیزی جز ترس از حساب و مجازات او هست، با اینحال چه تفاوتی میان‌بخشون ربهم و «یخافون سوء الحساب» وجود دارد؟

پاسخ این است که ترس از خداوند الزاما همیشه به معنی ترس از مجازات و حساب او نیست، بلکه عظمت مقام او و احساس سنگین بودن وظیفه بندگی (حتی بدون توجه به مجازات و کیفر) در دل‌های افراد با ایمان خود بخود ایجاد یکنوع حالت ترس و وحشت می‌کند، ترسی زائیده ایمان و آگاهی از عظمت خدا و احساس مسئولیت در برابر او (آیه ۲۸ فاطر ممکن است اشاره به همین معنی باشد).

سؤال دیگری که در اینجا پیش می‌آید در رابطه با سوء الحساب است، آیا براستی در قیامت به هنگام محاسبه اعمال افراد، «بد حسابی» وجود دارد؟! پاسخ این سؤال را در چند آیه قبل که عین این کلمه به کار رفته بود، بیان کردیم و گفتیم: منظور از آن رسیدگی دقیق و بدون گذشت و حساب کردن تمام جزئیات و به اصطلاح مو را از ماست کشیدن می‌باشد، و حدیث جالبی نیز در همین زمینه وارد شده بود که در آنجا بیان شد.

و همانگونه که در آنجا گفتیم این احتمال نیز وجود دارد که منظور از سوء الحساب، محاسبه توام با سرزنش و توبیخ باشد، و بعضی سوء الحساب را به معنی سوء الجزاء یعنی پاداش بد تفسیر کرده‌اند همانگونه که می‌گوئیم حساب فلانکس را کف دستش بگذار یعنی مجازاتش کن.

این احتمال را نیز دادیم که سوء الحساب، یک مفهوم جامع داشته باشد و همه این معانی را شامل شود.

«پنجمین» برنامه آنها استقامت است، در برابر تمام مشکلاتی که در مسیر اطاعت و ترک گناه و جهاد با دشمن و مبارزه با ظلم و فساد وجود دارد آنها صبر و استقامتی برای جلب خشنودی پروردگار، و لذامی فرماید: آنها کسانی هستند که بخاطر جلب رضایت پروردگارشان صبر و استقامت به خرج دادند،

(و الذین صبروا ابتغاء وجه ربهم).

کرارا مفهوم «صبر» را که «استقامت به معنی وسیع کلمه» است، یادآور شده‌ایم و اما تعبیر به «وجه ربهم» یکی از دو معنی رامیرساند: نخست اینکه وجه در این گونه موارد به معنی «عظمت» است، همانگونه که به «نظر» و «رای» مهم گفته می‌شود هذا وجه الراءى: «یعنی این رای مهمی است و این شاید به خاطر آنست که وجه در اصل به معنی صورت است و صورت انسان مهمترین قسمت ظاهری بدن او است، زیرا اعضای مهم گویائی و بینائی و شنوائی در آن قرار گرفته است. دیگر اینکه «وجه رب» در اینجا به معنی «رضایت و خشنودی پروردگار» است، یعنی آنها به خاطر جلب رضای حق در برابر همه مشکلات صبر و استقامت بخرج می‌دهند، استعمال وجه در این معنی، به خاطر آن است که انسان هنگامی که می‌خواهد جلب رضایت کسی را کند صورت او را به خود متوجه می‌سازد، بنابراین وجه در اینجا جنبه کنائی دارد). در هر صورت این جمله دلیل روشنی است بر اینکه صبر و شکیبائی و بطور کلی هر گونه عمل خیر در صورتی ارزش دارد که «ابتغاء وجه الله» و برای خدا باشد، و اگر انگیزه‌های دیگری از قبیل ریاکاری و جلب توجه مردم که او آدم با استقامت و نیکوکاری است، و یا حتی برای ارضای غرور خود، کاری را انجام دهد

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۸۹

بیارزش است.

و به گفته بعضی از مفسران گاهی انسان در برابر حوادث ناگوار صبر می‌کند تا مردم بگویند چقدر با استقامت است؟ و گاهی از ترس اینکه نگویند چه آدم کم ظرفیتی است؟ و گاهی به خاطر اینکه دشمنان شمتتش نکنند، و گاهی به خاطر اینکه میدانند بیتابی و جزع بیهوده است، و گاهی به خاطر اینکه چهره مظلومیت به خود بگیرد، و بیاری او بر خیزند، هیچیک از این امور دلیل بر کمال نفس انسانی نیست.

اما هنگامی که به خاطر اطاعت فرمان خدا و اینکه هر حادثه‌ای در زندگی رخ می‌دهد دلیل و حکمتی دارد صبر و استقامت به خرج می‌دهد آنچنان که عظمت حادثه را در هم می‌شکند، و از گشودن زبان به کفران و آنچه دلیل به جزع است خودداری می‌کند، این همان صبری است که در آیه فوق به آن اشاره

شده و ابتغاء وجه الله محسوب می شود.

«ششمین» برنامه آنها این است که «آنها نماز را بر پا میدارند» (و اقاموا الصلوة).

گرچه اقامه نماز یکی از مصادیق وفاء بعهد الله، و حتی مصداق زنده ای برای حفظ پیوندهای الهی و از یک نظر از مصادیق صبر و استقامت است، ولی از آنجا که این مفاهیم کلی پاره ای از مصداقهای بسیار مهم دارد که در سرنوشت انسان فوق العاده مؤثر است، در این جمله و جمله های بعد روی آنها انگشت گذارده شده.

چه چیز مهمتر از این است که انسان هر صبح و شام رابطه و پیوند خود را با خدا تجدید کند، با او به راز و نیاز برخیزد و بیاد عظمت او و مسئولیتهای خویش بیفتد، و در پرتو این کار، گرد و غبار و زنگار گناه را از دل و جان بشوید، و با پیوستن قطره وجود خود به اقیانوس بیکران هستی حق، مایه بگیرد، آری نماز همه این برکات و آثار را دارد.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۹۰

و به دنبال آن «هفتمین» برنامه حقجویان را با این عبارت بیان می کند «آنها کسانی هستند که از آنچه به آنان روزی داده ایم در پنهان و آشکار انفاق می کنند» (و انفقوا مما رزقنا هم سرا و علانیة).

تنها در این آیه نیست که مساله انفاق یا زکات، به دنبال نماز قرار می گیرد، در بسیاری از آیات قرآن این مترادف به چشم می خورد، چرا که یکی پیوند انسان را با خدا و دیگری پیوند او را با «خلق» محکم می کند.

در اینجا توجه به جمله «مما رزقناهم» که هر گونه موهبتی را اعم از مال، علم، قدرت، موقعیت و نفوذ اجتماعی و غیر آن را شامل می شود لازم است، چرا که انفاق نباید یک بعدی باشد بلکه در تمام ابعاد و همه مواهب انجام گیرد. تعبیر به «سرا و علانیة» (پنهان و آشکار) اشاره دیگری به این واقعیت است که آنها در انفاقهای خود به کیفیتهای آن نیز نظر دارند، چرا که گاهی اگر انفاق پنهانی صورت گیرد بسیار مؤثرتر است، و این در مواردی است که حفظ حیثیت طرف چنین ایجاب می کند و یا نسبت به انفاق کننده که مصون از ریا و نشان دادن عمل بدیگران باشد و گاه اگر آشکار انجام گیرد اثرش وسیعتر و بیشتر خواهد بود، و این در مواردی است که باعث تشویق دیگران به این کار خیر و تاسی و اقتدا به او شود و یک عمل خیر او سبب دهها یا هزاران

کار خیر مشابه گردد.

و از اینجا روشن می‌شود که قرآن در انجام یک عمل مثبت آنچنان باریک بین است که تنها به اصل کار توجه نمی‌کند، بلکه تاکید دارد که هم اصل عمل خیر باشد و هم کیفیت انجام آن (در مواردی که یک کار ممکن است با کیفیات مختلفی انجام گیرد).

بالاخره «هشتمین» و آخرین برنامه آنها این است که «آنها بوسیله حسنات»، «سیئات» خود را از میان می‌برند» (و یدرئون بالحسنة السيئة).

به این معنی که به هنگام ارتکاب یک گناه و لغزش، تنها به پشیمان شدن

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۹۱

و ندامت و استغفار قناعت نمی‌کنند، بلکه عملاً در مقام جبران برمی‌آیند، و هر اندازه گناه و لغزش آنها بزرگتر باشد به همان اندازه حسنات بیشتری انجام می‌دهند، تا وجود خود و جامعه را از لوث گناه با آب حسنات بشویند. «یدرئون» از ماده «درء» (بر وزن زرع) به معنی دفع کردن است.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که آنها بدی را با بدی تلافی نمی‌کنند، بلکه سعی دارند اگر از کسی نسبت به آنها بدی برسد، با انجام نیکی در حق وی، او را شرم‌منده و وادار به تجدید نظر کنند، همانگونه که در آیه ۳۵ سوره فصلت می‌خوانیم: ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینہ عداوة کانه ولی حمیم: «بدی را به آنچه نکوتر است از خود دور ساز که در این هنگام کسی که میان تو و او دشمنی و عداوت است تغییر چهره می‌دهد گوئی دوست صمیمی تو است»!.

در عین حال هیچ مانعی ندارد که آیه مورد بحث در صدد بیان هر دو معنی باشد.

در احادیث اسلامی نیز احادیثی به مضمون هر دو تفسیر وارد شده است. در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که به معاذبن جبل فرمود: اذا عملت سيئة فاعمل بجانبها حسنة تمحها: «هنگامی که کار بدی کردی در کنار آن کار خوبی انجام ده که آنرا محو کند».

و در نهج البلاغه می‌خوانیم که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: عاتب اخاک بالاحسان الیه و اردد شره بالانعام علیه: «برادرت را در برابر کار خلافی که انجام داده است بوسیله نیکی سرزنش کن، و شر او را از طریق انعام و

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۹۲

البته باید توجه داشت این یک حکم اخلاقی و مخصوص به مواردی است که این گونه برنامه‌ها مؤثر واقع می‌شود، و گر نه اجرای حدود و کیفر بدکاران که به عنوان یک قانون در قوانین اسلامی آمده است، درهمه کسانی که مشمول آن هستند یکسان اجرا می‌شود.

و در پایان آیه پس از ذکر برنامه‌های مختلف گذشته، اشاره به عاقبت کار «اولوا الالباب» و اندیشمندان و طرفداران حق و عاملان به این برنامه‌ها کرده می‌فرماید: «عاقبت نیک سرای دیگر از آن آنهاست» (اولئک لهم عقبی الدار):

آیه بعد توضیحی است برای این سرانجام نیک و عاقبت خیر می‌گوید: «سرانجام کار آنها باغهای جاویدان بهشت است که هم خودشان وارد آن می‌شوند و هم پدران و همسران و فرزندان صالح آنها» (جنات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم). و چیزی که این نعمتهای بزرگ و بی‌پایان را تکمیل می‌سازد، این است که «فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می‌شوند» (و الملائكة یدخلون علیهم من کل باب).

و به آنها می‌گویند: «سلام بر شما بخاطر صبر و استقامتتان» (سلام علیکم بما صبرتم).

آن صبرها و استقامتهای شما در راه انجام وظائف و مسئولیتها و تحمل شدائد و مصائب بود که این سلامت را به وجود آورد، در اینجا در نهایت امنیت و آرامش خواهید بود، نه جنگ و نزاعی، و نه خشونت و دعوائی، همه جا امن و امان است،

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۹۳

و همه چیز به روی شما لبخند می‌زند و آرامش خالی از هر گونه پریشانی خاطر اینجاست!.

و در پایان می‌فرماید: «چه پایان نیک و چه عاقبت خوبی»؟ (فنعیم عقبی الدار).

نکته ها :

۱ - چرا تنها صبر ذکر شده است؟

جمله سلام علیکم بما صبرتم می‌گوید درود فرشتگان به بهشتیان به این‌گونه است که می‌گویند سلام بر شما باد به خاطر صبر و استقامتتان، درحالی که در آیات فوق به هشت قسمت از کارهای نیک و برنامه‌های مهم آنها اشاره شده ولی در این جمله تنها انگشت روی یکی از آن هشت برنامه گذارده و آن صبر است.

نکته این موضوع را از بیان زنده و پر مغز علی (علیه‌السلام) می‌توان دریافت: ان الصبر من الایمان کالراءس من الجسد و لا خیر فی جسد لاءس معه و لا فی ایمان لا صبر معه: «صبر نسبت به ایمان مانند سراسر است در مقابل تن، تن بیسر بقائی ندارد و ایمان بدون صبر نیز، ارزشی نخواهد داشت». در حقیقت پشتوانه همه برنامه‌های سازنده فردی و اجتماعی، همان شکیبائی و استقامت است و اگر آن نباشد هیچکدام از آنها به سامانی نمی‌رسد، چرا که در مسیر هر کار مثبتی مشکلات و موانعی است که جز با نیروی استقامت نمی‌توان بر آنها پیروز شد، نه وفای عهد بدون استقامت و صبر میسر است، و نه حفظ پیوندهای الهی، و نه ترس از خدا و دادگاه قیامت، و نه اقامه صلوٰه و انفاق از مواهب الهی، و نه جبران خطاها بوسیله حسنات!

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۹۴

۲ - درهای بهشت.

هم از آیات قرآن و هم از روایات به خوبی استفاده می‌شود که بهشت درهائی دارد، ولی این تعدد درها نه به خاطر آن است که عده وارد شوندگان به بهشت آن گونه‌اند که اگر بخواهند از یک در وارد شوند تولید زحمت می‌کند، و نه از جهت آن است که یکنوع تفاوت گروهی و طبقاتی وجود دارد، که هر گروهی موظفند از یک در وارد شوند، و نه برای نزدیکی و دوری راه است، و نه به خاطر زیبائی و تنوع به خاطر کثرت درها! اصولاً درهای بهشت همانند درهای دنیا که در مدخل باغها و قصرها و خانه‌ها می‌گذارند نیست. بلکه این درها اشاره به اعمال و کارهائی است که سبب ورود به بهشت می‌شوند، و لذا در پاره‌ای از اخبار می‌خوانیم که «بهشت درهائی به نامهای مختلف دارد، از جمله: دری دارد که به عنوان باب المجاهدین! (در مجاهدان) نامیده می‌شود، و مجاهدان مسلح به همان سلاحی که با آن جهاد کردند از آن در وارد بهشت می‌شوند و فرشتگان به آنها خوش آمد می‌گویند»!.

از امام باقر (علیهالسلام) در حدیثی می‌خوانیم: و اعلموا ان للجنة ثمانية ابواب عرض كل باب منها مسيرة اربعين سنة: «بدانید که بهشت هشت در دارد که عرض هر دری از آنها به اندازه چهل سال راه است»! این خود نشان می‌دهد که «در» در این گونه موارد، مفهومی وسیع‌تر از آنچه در تعبیرات روزانه گفته می‌شود دارد. و جالب این‌که در قرآن می‌خوانیم که جهنم «هفت» در دارد (لها سبعة ابواب) (حجر - ۴۴) و طبق روایات بهشت دارای «هشت» در است، اشاره به این‌که طرق وصول به سعادت و بهشت جاویدان از طرق وصول به جهنم بیشتر است،

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۹۵

و رحمت خدا بر غضب او پیشی می‌گیرد «یا من سبقت رحمة غضبه» (جوشن کبیر).

و جالب‌تر این‌که در مورد برنامه‌های «اولوا الالباب» در آیات فوق نیز اشاره به هشت برنامه شده بود که هر کدام از آنها در واقع دری از درهای بهشت و طریقی برای وصول به سعادت جاودان است.

۳ - بستگان بهشتیان به آنها ملحق می‌شوند.

نه تنها آیه فوق که بعضی دیگر از آیات قرآن نیز صریحا این مطلب را بیان می‌کند که در جمع بهشتیان، پدران و همسران و فرزندان آنها که صالح بوده‌اند وارد می‌شوند، و این در حقیقت برای تکمیل نعمتهای الهی بر آنان است، تا هیچ کمبودی حتی از نظر فراق افراد مورد علاقه خود نداشته باشند، و از آنجا که در آن سرا که سرای نوین و متکاملی است همه چیز تازه و نو می‌شود آنها نیز با چهره‌های تازه و نو و محبت و صمیمیتی داغتر و گرم‌تر وارد می‌شوند، محبتی که ارزش نعمتهای بهشتی را چند برابر می‌کند. گرچه در آیه فوق تنها پدران و فرزندان و همسران ذکر شده‌اند، ولی در واقع همه بستگان در این جمع، جمعند، چرا که حضور فرزندان و پدران بدون حضور برادران و خواهران و حتی سایر بستگان ممکن نیست، و این مطلب با کمی دقت روشن می‌شود، زیرا هر گاه کسی بهشتی باشد پدر صالح او نیز به او ملحق می‌شود، و از آنجا که پدر صالح بهشتی است، همه فرزندان او می‌پیوندند و به این ترتیب برادران به هم ملحق می‌شوند. و با همین محاسبه سایر بستگان نیز در آن جمع حضور خواهند داشت (دقت کنید).

۴ - جنات عدن چیست؟

«جنات» به معنی باغها و «عدن» به معنی «توقف طولانی» است و در اینجا به معنی ابدیت است، و اینکه به معدن، معدن می‌گویند به خاطر توقف

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۹۶

طولانی موادی در آن مکان است. از آیات مختلف قرآن استفاده می‌شود که بهشت برای بهشتیان سرای ابدی و جاویدان است، ولی همانگونه که در ذیل آیه ۷۲ سوره توبه گفتیم از پاره‌ای از آیات قرآن بر می‌آید که جنات عدن محل خاصی است از بهشت. که بر سایر باغهای بهشت امتیاز دارد، و تنها سه گروه در آنجا ساکن می‌شوند: «پیامبران» و «صدیقان» یعنی یاران خاص آنها، و شهداء.

۵ - شستن آثار گناه.

در اینکه «حسنات» و «سیئات» اجمالا روی یکدیگر اثر متقابل دارند شکی نیست، و ما حتی نمونه‌های این موضوع را در زندگی روزمره خود می‌یابیم، گاه می‌شود که انسان سالیان دراز زحمت میکشد، و با تحمل مشقت فراوان سرمایه‌های میاندوزد، اما با یک ندانم‌کاری یا هوسبازی، یا بیمبالاتی آنرا از دست می‌دهد، این چیزی جز نابود کردن حسنات مادی سابق نیست که در قرآن از آن تعبیر به «حبط» شده است.

و گاه به عکس، انسان مرتکب اشتباهات فراوانی می‌شود، و بار خسارتهای سنگینی را بر اثر آنها بدوش میکشد، اما با یک عمل عاقلانه و حساب شده، و یا مجاهده شجاعانه، همه آنها را جبران مینماید، چنانکه مثلا در مسیر همین انقلاب اسلامی که در عصر و زمان خود با آن مواجه بودیم کسانی را دیدیم که مرتکب گناهان فراوانی در نظام ظالم و جبار سابق شده بودند و به همین عنوان نیز در زندان بودند، اما به‌هنگام بروز جنگ با دشمنان مملکت، آنها را بخاطر تخصصهای نظامیشان به میدان دعوت کردند، آنها نیز با شجاعت و فداکاری بی‌نظیری ضربات مهلکی بر پیکر دشمن وارد ساختند، و در این میان بعضی شهید شدند، و بعضی

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۹۷

ماندند و در هر دو صورت گذشته خود را جبران نمودند.

در آیات مورد بحث که می‌فرماید: و یدرئون بالحسنة السيئة (اندیشمندان با ایمان، سیئات خود را با حسنات دفع می‌کنند) نیز به همین مطلب اشاره شده است.

چرا که انسان غیر معصوم، خواه ناخواه گرفتار لغزشهایی می‌شود اما، مهم آنست که بعد از آن به فکر جبران باشد، نه تنها آثار اجتماعی گناه را با اعمال خیرش بشوید بلکه آن تاریکی و ظلمتی که از گناه بر قلب و روان آدمی مینشیند آنرا نیز با حسنات پاک کند، و به نورانیت و صفای فطری بازگرداند. این کار در لسان قرآن به عنوان «تکفیر» (پوشاندن) و پاک کردن نامیده می‌شود (در جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۶۹ به بعد توضیحات دیگری نیز در این زمینه داده‌ایم).

البته همانگونه که در تفسیر آیات فوق گفتیم جمله و یدرئون بالحسنة ممکن است اشاره به یک فضیلت اخلاقی مهم دیگر باشد و آن اینکه اولوا الالباب، بدی دیگران را با بدی پاسخ نمی‌دهند، و بجای انتقام، گرفتن، نیکی می‌کنند، تا طرف، خود شرمنده و شرمسار گردد و به سوی پاکی باز گردد و خویش را اصلاح کند.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل